

## جایگاه بهداشت و آموزش در ساخت شهری بندرعباس در دوره قاجار

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۶

احمد بازماندگان خمیری\*

### چکیده

موضوع بهداشت و رعایت آن یکی از مسائلی است که همیشه جامعه‌ی بشری را در طی تاریخ به خود مشغول داشته‌است. متأسفانه زیرساخت‌های اکثر شهرهای ایران به گونه‌ای بود که در آنها کمتر به این مسأله توجه می‌شد و این خود تلفات انسانی بسیاری به همراه داشت؛ این موضوع به ویژه در خصوص شهرهای مهاجرپذیری همچون بندرعباس حادث‌تر و شدیدتر بود. در این مقاله سعی می‌شود با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی با نگاهی به وضعیت عمومی شهر بندرعباس، مسأله‌ی بهداشت این شهر در دوره‌ی قاجار، عوامل تأثیرگذار بر وضعیت آن و چگونگی تغییر و بهبود شرایط آن بررسی شود. این پژوهش نشان داد که طی این دوره، بهداشت یکی از دغدغه‌های اصلی ساکنان بندرعباس بود و دولت مرکز، برنامه‌ای برای بهبود آن نداشت.

**کلیدواژه‌ها:** بندرعباس، بهداشت و درمان، آب، حمام، شهرداری، آموزش، قاجار.

## ۱- مقدمه

بندرعباس از زمان شکل‌گیری خود در عصر صفویه، به عنوان دروازه‌ی تجاری ایران در خلیج فارس شناخته و به مرکزی برای داد و ستد بین‌المللی تبدیل شد. این شهر در طی تاریخ چندین سده‌ی خود، به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی و تجاری و به تبع آن، جمعیت فراوان و ناهمگونش به لحاظ تفاوت‌های فرهنگی، همیشه با دغدغه و معضل وضعیت بهداشت روبه‌رو بود. بی‌تردید عوامل گوناگونی در وضعیت بهداشت یک منطقه نقش ایفا می‌کند که ما در این مقاله تنها به بررسی چند شاخصه‌ی مهم و اصلی آن در بندرعباس در دوره‌ی قاجاریه - که کمتر به آن توجه شده‌است - اکتفا می‌کنیم و سیر تحولات آن را تا حدی که مقدور باشد، نشان می‌دهیم. این شاخصه‌ها عبارتند از: وضعیت بهداشت و درمان، آب، حمام، شهرداری و آموزش بهداشت. به منظور بررسی این شاخصه‌ها، ابتدا به موقعیت ساخت شهری بندرعباس و ارتباط محیط و فضای آن با شرایط بهداشتی پرداخته، سپس وضعیت و تغییرات هر یک از شاخصه‌ها در این شهر بیان می‌شود. در ادامه جایگاه و اقدامات شهرداری، حاکم محلی شهر، خارجیان، تجار و بازرگانان شهر در قبال مسأله‌ی بهداشت و درمان و میزان اثربخشی هر یک از آنها به خصوص شهرداری بررسی می‌شود. در پایان نیز به وضعیت آموزش در این بندر پرداخته می‌شود؛ از آن رو که در تعلیم سکنه‌ی شهر و افزایش آگاهی‌های بهداشتی و پیشگیرانه‌ی آنها نقش مهم و انکارناپذیری داشته‌است.

## ۲- شهر بندرعباس

بندرعباس، در دوره‌ی صفویه پس از تصرف هرموز و ویرانی آن در سال ۱۰۲۲ ه. ق بنا شد و برای مدتها مهم‌ترین بندر تجاری ایران محسوب می‌شد. پس از سقوط صفویه به دنبال هرج و مرج چندین ساله در ایران، این بندر رو به افول نهاد تا اینکه در دوره‌ی قاجار بار دیگر توانست تا حدودی رونق یابد. در این دوره، این شهر برای مسافری که به بندرعباس وارد می‌شد جذابیت چندانی نداشت (Arnold, 1877: 435)؛ با نگاه از دور به ویژه از طریق دریا تصور می‌شد که شهر دارای منظره‌ای زیباست، اما با نزدیک شدن به آن چیزی جز خشکی دیده نمی‌شد (Floor, 2011: 2). بازدیدکننده‌ی اروپایی آن را چنین توصیف می‌کند: «مکانی به ظاهر ویران بود که در کنار ساحل در دریا در موقعیتی که بیشتر برآورد می‌شود که مانع از رسیدن هوای تازه می‌گردد که آن به واسطه‌ی شیب طولانی جنوبی برآمدگی کوتاه است که به موازی ساحل ادامه دارد.» (ibid: 3). سدیدالسلطنه، بهترین توصیف مکان‌نگاری را از بندرعباس ارائه می‌دهد. او می‌نویسد: «جانب جنوب آن دریا و اطراف ثلاثه‌ی دیگر، سه کفه‌ی هموار احاطه کرده‌اند؛ کفه‌ی مشرق به قریه‌ی نابند و کفه‌ی مغرب به قریه‌ی سورو و کفه‌ی شمال به تل ماهور و جبال پستی پیوند شود که به دامنه‌ی کوه گنو اتصال خواهد داشت، و از انتها شهر تا به دامنه‌ی گنو از جنوب رو به شمال، دوازده میل انگلیسی است و مساحت فیما بین شهر و انتهای قریه‌ی نابند مغرب رو به مشرق از کناره‌ی دریا به خط مستقیم، یازده هزار فیت است.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۵۳). محله‌های بندرعباس عبارت بودند از: سرریگ در جنوب شرق، محله‌ی بلوچ‌ها، کله‌پزها،

طارمی‌ها و نظرآباد در شمال شرق، محله‌ی اوزی‌ها و پشت شهر در غرب، محله‌ی سیاهان در شمال غرب، محله‌ی دروازه‌ایسین در شمال و در میانه‌ی شهر هم محله‌ی توشهر قرار داشت (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

بیشتر خانه‌ها یک طبقه بودند و از خشت و گچ ساخته می‌شدند. مهم‌ترین وجه تمایز خانه‌های بندرعباس، بادگیرهای آن بود که هر مسافری را که از دریا به شهر می‌رسید، مجذوب خود می‌ساخت. بادگیرها بر دو نوع بودند: عربی و لوله‌ای. بادگیر عربی تنها از سمت جنوب یعنی به سمت دریا باز بود؛ زیرا در طی فصل گرما معمولاً باد از آن سوی به خشکی می‌وزید. ارتفاع آن سه متر بالای سقف بود. اتاق متصل به بادگیر نیز از دیگر اتاق‌های خانه بزرگ‌تر بود تا بتواند افراد بیشتری را در خود جای دهد. بادگیر لوله‌ای، از چهار سو باز بود و از این رو می‌توانست نسیمی را که از هر سمت می‌وزید، جذب کند. مردم از بادگیر تنها در طول روز استفاده می‌کردند؛ زیرا شب بر روی پشت بام می‌خوابیدند و تمام وسایل مورد نیاز خود را - قالی، چراغ‌ها، ظروف، قلیان، منقل زغال و غیره - بدان جا می‌بردند. بعضی از افراد نمی‌توانستند به خودشان زحمت دهند؛ پس در طول فصل گرما بر روی سقف سکونت داشتند و وسایل زندگی خود را به همان جا می‌بردند (Lorimer, 1915: 2/9).

خیابان‌های شهر، تنگ و باریک و کثیف بود و به انزجار هر بیننده‌ی خارجی منجر می‌شد (Floor, 2011: 7). اداره نظامی بریتانیا گزارش داد: «به جز بازار اصلی، در واقع هیچ خیابانی وجود ندارد. هر خانه یا گروهی از خانه‌ها بر روی دیوار خودش قرار دارد. هیچ نوع چرخه‌ی ترافیک موجود نیست و شن سنگین، هم در بیرون و در درون شهر، هر گونه سفری را کند و خسته‌کننده می‌سازد. تنها جایی که برای رفتن مناسب است در امتداد کناره‌ی دریای مرطوب است. ساحل، دارای شن محکم و سخت خوبی است و جزر و مد به فاصله‌ی نزدیک به یک‌صد و شصت تا دویست یاردی می‌رسد.» (ibid: 8). ترکیب جمعیت آن، همچون امروز، متنوع و گوناگون بود و یک ناظر خارجی می‌توانست هر نژادی را در آنجا ببیند، اما بیشترین آنها ایرانیان و اعراب بودند؛ حضور اعراب بدان دلیل بود که در این دوره، شاهان قاجار حکومت بندرعباس را به امامان مسقط اجاره داده بودند. از دیگر گروه‌های نژادی می‌توان به هندوها اشاره کرد که شغل اصلی آنها تجارت، دلالی و صرافی بود. بیشتر آنها در حوزه‌ی تجارت نیز فعالیت می‌کردند و گفته شده‌است که نبض اقتصادی بندرعباس را در دست داشتند، و رفتار آنها همیشه مورد اعتراض مردم بود. آنها از طریق دلالی و رباخواری، ثروت هنگفتی به دست می‌آوردند و بیشتر مردم شهر به آنها بدهکار بودند (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۷۹). در کنار آنها، تعداد زیادی سیاهان زندگی می‌کردند که محله‌ی خاصی را به خود اختصاص داده بودند؛ این سیاهان بیشتر بردگان آفریقایی بودند که یا خود آزاد شده، یا اینکه فرزندان بردگان آزاده شده بودند (Floor, 2011: 13).

مهم‌ترین ساختمان شهر، «کلاه فرنگی» بود. این بنا در واقع، تجارتخانه‌ی هلندی در دوره‌ی صفویان بود که تا این زمان همچنان پا برجا مانده و متأسفانه اکنون به دلیل اهمال و بی‌مسئولیتی، در حال ویرانی کامل است. کلاه فرنگی، بنایی چهار گوش با چهار

برج محکم بود که دو برج آن را امامان مسقط فروخته و به انبار کالای تجار تبدیل کرده بودند. در جنوب آن نیز ساختمان دو طبقه‌ی دیگری ساخته شده بود که در طبقه‌ی دوم، تجار به داد و ستد می‌پرداختند و از طبقه‌ی زیرین، به عنوان انبار استفاده می‌کردند. این بنا را به دلیل «کلاه فرنگی» می‌نامیدند که «فراز طبقه‌ی دوم ایوان، مثنی پانزده در پانزده قدم از چوب ساج ساخته‌اند، سقف آن مخروطی است. آن گونه که ساختمان را کلاه فرنگی گویند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۱۱).

### ۳- بهداشت و درمان

بی‌تردید، بهداشت در چنین شهری با این گونه‌های نژادی و موقعیت طبیعی نمی‌توانست چندان قابل توجه باشد. بیشتر مسافرانی - اعم از ایرانی یا غیر ایرانی - که در دوره‌ی قاجار از بندرعباس دیدن کرده‌اند، به وضعیت نامناسب بهداشت در آن شهر اشاره داشته‌اند. یکی از آنها، بندرعباس را از بدترین شهرهای ایرانی می‌داند که انسان در خیابان‌هایش تا زانو در کثافت فرو می‌رود (Floor, 2011: 38). عامل اصلی این آلودگی شهری را باید در فقدان سیستم فاضلاب و جمع‌آوری زباله دانست که باعث می‌شد مردم زباله‌های خود را در کوچه‌ها رها کنند (Lorimer, 1915: 2/9). این وضعیت تا سال ۱۳۳۶ هـ.ق ادامه یافت تا اینکه در این سال، شهرداری بندرعباس تأسیس شد و یکی از مهم‌ترین وظایف آن، تمیز نگه‌داشتن شهر بود. در این راستا، تلاش‌هایی صورت گرفت تا اطراف بازار و خانه‌ها هر روز تمیز شود، اما به دلیل بافت شهر این امر ممکن نبود. یکی از دلایل شکست این طرح، وجود خانه‌های نیمه‌ویران در شهر بود که باعث می‌شد بسیاری از مردم از آنها به عنوان زباله‌دان استفاده کنند. در کنار این، نبود توالت‌های مناسب و عدم رعایت بهداشت از سوی مردم، زمینه‌ی رشد بیماری‌هایی مانند مالاریا را فراهم می‌ساخت که هر ساله تعداد زیادی را مبتلا می‌کرد. این یکی از مشکلات عمده‌ی بود که بندرعباس تا اواسط دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی با آن دست به گریبان بود (سایانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

عدم رعایت بهداشت، نبود آب شرب مناسب و بهداشتی و آب و هوای گرم و مرطوب، زمینه‌ی بروز انواع بیماری را در بندرعباس فراهم ساخته بود. در اواخر قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم هجری قمری، برای جلوگیری از ورود بیماری‌های مسری مانند طاعون، ایستگاه قرنطینه‌ای در نایبند بندرعباس ایجاد شد؛ البته قرنطینه تنها شامل حال افرادی بود که از مناطق آلوده به بندرعباس می‌آمدند. در خصوص قرنطینه، دستورالعملی وجود داشت که سدیدالسلطنه در کتاب خود به بخش‌هایی از آن اشاره کرده‌است. این دستورالعمل با جزئیات کامل، در مورد ورود و خروج کشتی‌ها و افرادی که احتمال می‌رفت حامل بیماری باشند، مقرراتی را وضع کرده بود. در باب بیستم این دستورالعمل چنین آمده‌است: «کشتی‌هایی که وارد می‌شوند، سه نوع اند: اول: آن فکت که عبارت از آن کشتی می‌شود که در آن مریض طاعون یا وبایی هست از هفت روز گذشته به بعد مریض داشته باشد. دوم: سیس پکت که عبارت از آن کشتی می‌شود که مریض طاعونی یا وبایی قبل از هفت روز اخیر در خود موجود داشته و در هفت روز اخیر، ناخوش تازه‌ای پیدا نکرده‌است. سیم:

ان دن که عبارت از آن کشتی می‌شود که از نقاط آلوده حرکت کرده لیکن در آن کشتی نه در ایام توقف آن نقطه نه بعد از حرکت، آلوده به مرض نشده‌است.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۷۰). عملکرد قرنطینه تنها به نظارت بر افراد در هنگام ورود و خروج منحصر نمی‌شد؛ به دلیل فقدان مرکز بهداشتی دیگر در شهر، قرنطینه نقش درمانگاه را برای مردم ایفا می‌کرد و افرادی که گرفتار بیماری می‌شدند، بدان رجوع می‌کردند. بعدها حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، حاکم بنادر خلیج فارس، خانه‌ی مخصوصی را برای اسکان کسانی که در قرنطینه می‌ماندند، بنا کرد که به «نظامیه» مشهور شد (سایبانی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). دستمزد پزشکانی که در قرنطینه کار می‌کردند، بسیار کم و ناچیز بود (Curset-je, 1918: 45). تعدادی از این پزشکان کسانی بودند که در کنسولگری بریتانیا نیز فعالیت می‌کردند و مسئولیت حفظ و سلامت کارکنان کنسول‌گری را برعهده داشتند. سدیدالسلطنه در فهرستی که از پزشکان قرنطینه بین سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۳۸ هـ.ق ارائه می‌کند، از دوازده نفر نام می‌برد که اکثر قریب به اتفاق آنها انگلیسی هستند. اسامی آنها چنین است: ۱- گریک پاتریک؛ ۲- محمدعظیم خان؛ ۳- برم بی؛ ۴- منت گمری؛ ۵- تروتز؛ ۶- توتا؛ ۷- لن کن؛ ۸- دیوی؛ ۹- فردریک اسمیت؛ ۱۰- برلی؛ ۱۱- سدیدالسلطنه نام این فرد را ننوشته‌است. ۱۲- مکی (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۶۲۰). روس‌ها برای رقابت با انگلیسی‌ها در سال ۱۳۱۴ هـ.ق، پزشکی را به بندرعباس فرستادند که او نیز بیماران را رایگان درمان می‌کرد. اما حضور او در بندرعباس چندان طول نکشید و مدتی بعد از آن شهر خارج شد (Saldanha, 1986: 7/2)؛ به نظر می‌رسد این پزشک بیش از آن که وظایف پزشکی داشته باشد، وظیفه داشت تا اطلاعاتی در خصوص منطقه گرد آورد.

در سال ۱۳۱۷ هـ.ق کنسول بریتانیا به دولت هند بریتانیا پیشنهاد داد تا درمانگاهی خیریه در بندرعباس ایجاد کند که مدیریت آن بر عهده‌ی افسران قرنطینه باشد. این درمانگاه مسئولیت حفظ سلامتی کارمندان کنسول‌گری را نیز برعهده داشت. دولت هند بریتانیا تنها حاضر بود به حمایت از کارمندانش بپردازد و از پرداخت هزینه‌های اضافی به درمانگاه خیریه خودداری کند و اعلام کرد پزشکان می‌توانند بدون تعهد دریافت پاداش در درمانگاه فعالیت کنند (Floor, 2011: 42)؛ با این حال به نظر می‌رسد که این درمانگاه راهاندازی شد و توانست خدمات شایانی را به مردم بندرعباس ارائه کند. در سال ۱۳۳۲ هـ.ق در حالی که جمعیت بندرعباس با جمعیت بوشهر برابر بود، این شهر هیچ گونه وسایل پزشکی یا حتی پزشک ایرانی نداشت (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۲۵)؛ از این رو، مردم محلی ناگزیر به شیوه‌های محلی درمان روی می‌آوردند. توسل به زیارتگاه و استمداد از افرادی که تا حدودی با گیاهان دارویی آشنایی داشتند، از شیوه‌های رایج بود؛ البته در این بین افرادی هم بودند که از ناآگاهی مردم سوءاستفاده می‌کردند و برای کسب منفعت شخصی، کارهای ناشایستی انجام می‌دادند (سایبانی، ۱۳۸۶: ۹۶).

در سال ۱۳۲۷ هـ.ق، درمانگاه از قرنطینه جدا و به ساختمان جداگانه‌ای منتقل شد. این امر استقبال زیاد مردم را به همراه داشت. بیماری‌های عمده‌ای که در درمانگاه به مداوای آن می‌پرداختند شامل مالاریا، چشم درد، بیماری‌های پوستی و و روده‌ای بود. یکی

از بیماری‌های رایج و خطرناک، مرض «رشته» بود که به دلیل اهمیت آن، سدیدالسلطنه چندین صفحه از کتابش را بدان اختصاص داده و در مورد چگونگی شیوع، عوامل مؤثر بر آن و شیوه‌ی بروز آن، به تفصیل سخن گفته‌است (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۹۹-۶۰۲). نکته‌ی جالب اینکه در این دوره، اروپاییان هیچ گزارشی از مراسم «زار» ارائه نداده‌اند؛ در حالی که این مراسم یکی از شیوه‌های مرسوم برای درمان بیماری‌ها در جنوب بود.

افتتاح مرکز درمانی، توجه قشر بازرگان و تاجر را به مسائل بهداشتی شهر در پی داشت. گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد در این دوره گروهی از تجار و بازرگانان معتبر، در زمینه‌ی بهداشت شهر فعال بودند و تعمیر ساختمان، حفر چاه و ساخت اقامتگاه برای همراهان بیماران از جمله اقداماتی بود که انجام می‌دادند (Floor, 2011: 45). دیگر حامی این طرح، دولت هند بود که استفاده‌ی از خدمات افسر پزشکی را در درمانگاه، رایگان اعلام کرد. همچنین مقدار زیادی از داروها را تأمین می‌کرد. هر چند در این زمینه نمی‌توان اهداف سیاسی بریتانیا را نادیده گرفت، اما باید اذعان کرد در دوره‌ای که دولت چندان به فکر سلامتی و بهداشت مردم نبود، استقبال مردم از این اقدام دولت بریتانیا می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. متأسفانه از این دوره هیچ گزارشی در دست نداریم که بر نقش دولت مرکزی یا حکام محلی در ارتقای بهداشت و امور بهداشتی دلالت داشته باشد. اگر افرادی مانند مافی اقداماتی انجام می‌دادند ناشی از داشتن برنامه‌ی مدون دولتی نبود، بلکه صرفاً انگیزه‌ی شخصی داشتند.

#### ۴- آب

یکی از مسائلی که به طور مستقیم با بهداشت ارتباط داشت، موضوع تهیه‌ی آب شرب سالم و مناسب بود. از آن جایی که بندرعباس فاقد رودخانه‌ی دائمی است، در نتیجه آب موردنیاز آن از طریق چاه یا برکه تأمین می‌شد که آب آنها به طور کامل به میزان بارش سالانه وابسته بود. نوسان در میزان بارش، مشکلات زیادی برای ساکنان ایجاد می‌کرد؛ به طور مثال، کمبود باران در سال ۱۳۲۵ هـ. ق زمینه‌های بروز قحطی را در منطقه فراهم ساخت و انواع بیماری‌های مسری را در منطقه به وجود آورد (ibid: 33). علاوه بر این، چاه‌ها خراب و آب انبارها کثیف بود و آب آنها در معرض حمله‌ی کرم‌ها قرار داشت و تنها برای پخت و پز استفاده می‌شد. تنها در منطقه‌ی «تابند» و «خاجه تا»، چاه‌های مناسبی وجود داشت که آب آنها برای نوشیدن مناسب بود و چون حمل آن به شهر، هزینه‌هایی را در بر داشت؛ از این رو، تنها افراد ثروتمند می‌توانستند از آن استفاده کنند (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۶۱). یازده چاه بندرعباس دارای بهترین آب بود. معمولاً سه متر از دیواره چاه را با سنگ و ساروج اندود می‌کردند تا مانع از فرو ریختن خاک به داخل آن شود. صاحبان برخی از این چاه‌ها نیز با درب‌های چوبی آنها را می‌بستند. آب «تابند» به وسیله‌ی الاغ، شتر و انسان در ظروف گلی - که جهله نام داشت - آورده می‌شد و ظرفیت آنها در حدود سه من یا نه لیتر بود. هر فرد می‌توانست دو جهله و هر الاغ می‌توانست چهار عدد از این ظروف را جابه‌جا کند. در تابستان ۱۳۲۹ هـ. ق قیمت هر جهله چهار شاهی بود و در زمستان به دو شاهی کاهش یافت. آب «خاجه تا» همانند آب «تابند» خوب نبود.

بیشتر زنان آن را در چرخ‌دستی‌های کوچک به بندرعباس می‌بردند و قیمت آن نصف قیمت آب نابند بود. این تأمین‌کنندگان حرفه‌ای آب - که بیشتر زنان بودند - در محل مشخصی در شهر جمع می‌شدند؛ جایی که خریداران می‌آمدند و ظرف آبشان را کوچک یا بزرگ انتخاب می‌کردند و پس از آن به خانه‌هایشان می‌بردند. بازار آب در بندرعباس در شمال و نزدیک به بازار قدیمی قرار داشت؛ جایی که محصولات دیگری همچون میوه‌ها و سبزی‌ها نیز فروخته می‌شد. برخی از زنان، فروشندگان دوره‌گرد آب بودند؛ آنها در حالی که مشک بر پشت داشتند، در اطراف شهر می‌گشتند و فریاد می‌زدند و به این ترتیب، برای آب مشتری پیدا می‌کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۶۱). آب برکه‌ها نیز چندان بهتر نبود. این برکه‌ها معمولاً در بیرون از شهر قرار داشتند و به وسیله‌ی کانال‌هایی که در اطراف آن حفر شده بود، آب باران را بدان هدایت می‌کردند (کازرونی، ۱۳۶۷: ۱۲۵). برکه‌ها دارای عمقی در حدود شش متر و قطر ده تا بیست متر بودند که معمولاً بر روی آن گنبدی قرار داشت. در داخل برکه نیز در فواصل چهل سانتیمتری، پله‌هایی تعبیه شده بود که از آن برای تمیز کردن و زمانی که آب پایین بود، استفاده می‌شد (همان‌جا). با این وجود، آب نابند برای اروپاییان مقیم بندرعباس به اندازه‌ی کافی مناسب نبود. آنها به لطف فرماندهان کشتی‌ها، نیازمندی‌هایشان را از آب بمبئی - که در انبار کشتی‌هایی که به بندرعباس می‌آمدند، ذخیره می‌شد - تأمین می‌کردند (Cursetjee, 1918: 51).

حاجی احمدخان، پدر سدیدالسلطنه کبابی، در دوره‌ی تصدیش بر حکومت بندرعباس تلاش کرد تا آب نابند را با حفر قناتی به بندرعباس انتقال دهد، اما این طرح به شکست انجامید. در سال ۱۳۰۷ هـ. ش اسماعیل خان بهادر - که هم حاکم بود و هم ریاست شهرداری را بر عهده داشت - تلاش کرد تا دوباره این طرح را احیا کند (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۹۸). سرانجام پس از صرف هزینه‌های گزاف در سال ۱۳۱۳ هـ. ش، طرح به سرانجام رسید و برای اولین بار، بندرعباس آب نسبتاً مناسبی برای شرب داشت که از نابند و به وسیله‌ی قنات به شهر می‌رسید (Floor, 2011: 38)؛ با این حال، چندین سال طول کشید تا آب بهداشتی و لوله‌کشی شده به منازل مردم وارد شد.

## ۵- شهرداری

یکی از سازمان‌هایی که به طور مستقیم با حفظ سلامت و امنیت روانی شهر در ارتباط است، «شهرداری» است. گزارش‌های موجود در خصوص نظافت و پاکسازی بندرعباس در این دوره، بسیار ناامیدکننده است. بیشتر منابع از خیابان‌های کثیف و نبود بهداشت عمومی در سطح شهر گزارش می‌دهد؛ وظایفی که به طور مستقیم بر عهده‌ی شهرداری بود. تا سال ۱۳۳۵ هـ. ق بندرعباس فاقد شهرداری بود. در این سال شجاع نظام، حاکم بندرعباس، به دستور کنسول‌گری بریتانیا شهرداری یا همان اداره‌ی «بلدیه» را تأسیس کرد و برای درآمدزایی آن، تعرفه‌هایی منظور داشت. سدیدالسلطنه از نفوذ و سلطه‌ی انگلیسی‌ها بر آن گله‌مند بود و اعتقاد داشت که «ملت، قدرتی در مداخله به امور آن نداشته.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۴۱)؛ با این حال، نمی‌توان اقدامات مفید آن را انکار کرد. اولین شهردار، حاجی مسلم نامی بود که به سفارش کنسول بدین مقام منصوب شد. او برای درآمدزایی، عوارض

و مالیاتی را بر مغازه‌ها و ورود و خروج کالا، نظافت بازار و غیره وضع کرد. سدیدالسلطنه در مورد ریز عواید و درآمدهای شهرداری در شش ماهه‌ی نخست یک سال چنین ذکر کرده‌است:

عایدات: هشت هزار و نهصد و سه تومان و شش هزار و شانزده شاهی. مصارف: پنج هزار و ششصد و نود و سه تومان و شش هزار و شانزده شاهی. اضاف درآمد: سه هزار و دویست و نود و سه تومان و هفت هزار و هشت شاهی (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۴۳). اگر برای شش ماه بعدی نیز همین مقدار درآمد را در نظر بگیریم، شهرداری بندرعباس چیزی در حدود شش هزار و هفتصد تومان در سال درآمد داشت که برای آن دوره مبلغ کمی نبود. این میزان درآمد، مقام‌های اجرایی را قادر می‌ساخت تا به اجرای طرح‌های اصلاحی در بندرعباس بپردازند. در مرحله‌ی نخست، قرار بر این بود که بازار را با چراغ‌های الکتریکی روشن کنند، اما نبود آب شرب مناسب - که موجب بروز بحران در شهر شده بود - سبب شد آن طرح را رها کنند و پروژه‌ی آبرسانی شهر را مدنظر قرار دهند. هر چند در این مورد، شهرداری به صورت تنها از پس آن بر نمی‌آمد و نیازمند حمایت دولت مرکزی بود (Floor, 2011: 225). پس از اخراج حاجی مسلم از شهرداری که به گفته‌ی کنسول بریتانیا بر اثر سعایت کارگزاری بوشهر صورت گرفت، مشهدی علی جایگزین او شد (همان: ۲۲۴)، اما او نیز در سال ۱۳۰۳ خورشیدی از کار برکنار شد و برای مدتی خود حاکم این مسئولیت را بر عهده گرفت. او در واقع منصوب شورای شهر بود و از حمایت دیگر مقامات محلی و بازرگانان برخوردار بود. شهردار جدید طرح‌های بلند پروازانه‌ای در سر داشت که ساخت کارخانه‌ی یخ‌سازی و آوردن آب شرب از نابند از جمله‌ی آنها بود (همان: ۲۲۵). اما پس از مدتی بین او و شورای شهر اختلافاتی بروز کرد و بعد از برکناری او، حاکم جدید، سید عبدالله خان، مسئولیت شهرداری را بر عهده گرفت. او موفق شد هزینه‌هایی را برای اجرای کارهای زیربنایی از تهران دریافت کند. او اقدامات مهم دیگری را نیز انجام داد؛ از جمله گسترش خیابان‌ها در بازار، توجه بیشتر به نظافت معابر، جمع‌آوری زباله‌ها و نصب لامپ‌ها در خیابان‌ها (همان‌جا). این اقدامات موجب شد سطح بهداشت عمومی در شهر افزایش یابد. در این دوره، دو اقدام تأثیر بسیاری بر افزایش سلامتی مردم بر جای نهاد: آمدن آب لوله‌کشی از نابند که آب بهداشتی و نسبتاً سالمی را در اختیار مردم قرار می‌داد و دیگری، جمع‌آوری زباله از کوچه و خیابان بود. همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، این دو عامل در بروز انواع بیماری در بندرعباس نقش بسیاری داشت. با حل این دو معضل بزرگ، شاهد هستیم که میزان بروز و سرایت بیماری‌ها در بندرعباس کاهش می‌یابد.

## ۶- حمام

در بندرعباس حمام عمومی خیلی کم بود و در سال ۱۲۵۵ هـ. ق تنها دو حمام وجود داشت (کازرونی، ۱۳۶۷: ۱۲۵) که در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به سه مورد افزایش یافت. «در بندرعباسی سه گرمابه حال دایر، یکی طرف شمال معروف به حمام بزرگ و اجاره‌ی سالیانه آن سی تومان است. دیگر طرف مشرق، معروف به کارگزاری و اجاره‌ی آن بیست و پنج تومان و ثالث در وسط شهر واقع و به حمام ناصری معروف و اجاره‌ی آن سالیانه پنجاه تومان است،



و گرمابه‌ی دیگر، حال حاج شیخ احمد گله‌داری مشغول است به انجام رساند در محله‌ی اوزی‌ها.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۶۰). حمام گله‌داری یکی از بهترین حمام‌ها در بندرعباس بود و در واقع، حاج احمد آن را وقف مسجد گله‌داری‌ها در بندرعباس کرده بود. در ساخت این حمام از سنگ‌های دریایی، ساروج و گچ استفاده شده بود. فضای معماری حمام گله‌داری مانند سایر حمام‌های نواحی کویر مرکزی، دارای فضاهای بینه، سر بینه، گرم‌خانه و خزینه است. این بنا دارای پنج گنبد بزرگ و کوچک است و در ورودی آن، راهروی هشتی کوچکی قرار دارد تا دما و رطوبت فضای داخلی تنظیم شود. فضای بینه به شکل هشت گوش ساخته شده‌است و در اطراف آن، چهار صفه یا سکوی نشیمن و رختکن دیده می‌شود. وسط سالن بینه حوضچه‌ی هشت ضلعی کوچکی قرار دارد؛ فضای این قسمت باید سرد و خشک بوده باشد؛ زیرا فضای ورودی در ارتباط مستقیم با فضای خارج قرار می‌گرفت. به دلیل گرمی هوا، از اجاق - که آن را خزینه می‌نامیدند - استفاده نمی‌شد. آب را به وسیله‌ی گاو می‌آوردند، در مخزن‌هایی می‌ریختند و از آن استفاده می‌کردند. افراد ثروتمند بعد از حمام، خود را با آب گرم شیرین شستشو می‌دادند (افشار، ۱۳۸۰: ۳/۴۴۸). در وسط سقف حمام نیز روزنه‌هایی به عنوان نورگیر در هر یک از فضاها وجود داشت که عمل نورگیری و تهویه توسط همین روزنه‌ها صورت می‌گرفت؛ بدین ترتیب که با باز و بسته کردن آن در فصولی از سال، دما و رطوبت داخل حمام را تنظیم می‌کردند. حمام‌ها تنها در چهار یا پنج ماه از سال قابل استفاده بودند و در ماه‌هایی که هوا گرم بود، تعطیل می‌شدند و مردم ترجیح می‌دادند در خانه خود را شستشو دهند.

## ۷- آموزش

در مورد آموزش و پرورش در بندرعباس در قرن نوزدهم، گزارشی در دست نیست. می‌توان گفت در آنجا نیز همچون دیگر مناطق ایران، مکتب‌خانه این وظیفه را برعهده داشت. در ۱۳۲۶ هـ. ق قرائت‌خانه‌ای در بندرعباس ایجاد شد که اعضای آن ملزم به پرداخت حق عضویت بودند (Floor, 2011: 46). از دل این محفل، انجمنی به نام «انجمن جاوید» به وجود آمد. این انجمن متشکل از گروهی از فرهنگ دوستان و تجار بندرعباس بود که به ترویج آموزش نوین در شهر می‌پرداختند. این افراد علاقه‌مند و فرهنگ‌دوست، در سال ۱۳۲۵ هـ. ق نخستین مدرسه به سبک جدید را به نام «دبستان جاوید» تأسیس کردند که سرمایه‌ی ابتدایی برای راه‌اندازی آن، دویست تومان بود. شیخ احمد گله‌داری یکی از اعضای انجمن، یکی از خانه‌هایش را در اختیار دبستان قرار داد تا از آن به عنوان مدرسه استفاده شود. تحصیل در دبستان جاوید، رایگان بود. مواد آموزشی آن نیز شامل «خط و لغت فارسی و قرآن و واجبات مذهبی و مقدمات حساب و جغرافیا با مختصر تاریخ ایران و علم اخلاق و زبان عربی و انگلیسی» بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۶۹).

به نظر می‌رسد بودجه‌ی مدرسه چندان کفاف مخارج آن را نمی‌داد؛ از این رو مدتی بعد، شهرداری بندرعباس سالانه کمک‌هایی را بدان اختصاص می‌داد (همان: ۵۴۵). بعدها با افزایش تعداد دانش‌آموزان، مدرسه به خانه‌ی سابق حاکم انتقال داده شد (سایانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵) و این وضعیت تا پایان دوره‌ی قاجار ادامه داشت. در دوره‌ی پهلوی، نظام آموزشی

جدید به طور کامل در بندرعباس مستقر شد. در این دوره نه تنها در بندرعباس بلکه در مناطق اطراف آن نیز مدارس نوین احداث شد و معلم‌هایی برای تدریس بدان جا گسیل شدند (Floor, 2011: 48). مدارس جدید به همراه خود فرهنگ جدید، آموزش‌های بهداشتی و نظایر آن را به این مناطق وارد کرد. بی‌تردید حضور گروه‌های تحصیل کرده و رشد فرهنگ عمومی که از پیامدهای آن بود، خواسته‌های جدیدی را ایجاد کرد که یکی از مهم‌ترین آنها دسترسی سهل و آسان به بهداشت بود. در عین حال خود همین آموزش‌ها، تأثیر مستقیمی بر مردم برجای نهاد که یکی از راه‌های حفظ سلامتی، رعایت بهداشت عمومی است.

### نتیجه‌گیری

بندرعباس یک شهر مهاجرپذیر بود که در آن گروه‌های نژادی گوناگونی با آداب و رسوم مختلف زندگی می‌کردند. این گروه‌ها همراه با مسافرانی که از این شهر بازدید می‌کردند، در انتقال انواع بیماری‌های بدن نقش مؤثری داشتند. ضمن آن که نبود آب بهداشتی، حمام مناسب، درمانگاه و آموزش درست، زمینه‌هایی فراهم ساخت که در آن انواع بیماری‌ها رشد می‌کرد. مسأله‌ی آب، شاید مهم‌ترین آنها بود؛ چرا که به انتقال انواع بیماری‌ها منجر می‌شد. علی‌رغم رشد تجارت، متأسفانه سازمان مستقلی وجود نداشت که وظیفه‌ی نظارت بر بهداشت شهر را برعهده داشته باشد؛ حتی گزارشی در خصوص محتسب یا داروغه که در سنت‌های اسلامی مسئول حفظ تمیزی و بهداشت در بازارها بودند، نیز در دست نیست. این عوامل، به نوعی بی‌تفاوتی مردم را به بهداشت و رعایت آن در پی داشت. نخستین تلاش‌ها در این راستا، به تشویق خارجی‌ها و با مساعدت و همکاری آنها صورت گرفت. هر چند باید اذعان کرد که آنها هدف‌های متفاوتی داشتند، اما اقدامات آنها در رشد و گسترش بهداشت نقش بسزا و محسوسی داشت. تأسیس نخستین قرنطینه و شهرداری از جمله این اقدامات بود. شاید بتوان گفت تلاش‌های اولیه برای ورود آب شرب مناسب به بندرعباس هم تحت تأثیر آنها بود. اما در عین حال، خود ایرانیان نیز بعداً در این امر به طور فعال مشارکت داشتند. همکاری تجار و بازرگانان در ساخت و تعمیر درمانگاه، تأسیس مدرسه و گسترش معارف نیز نقش مؤثری در این زمینه داشت. این عوامل موجب شد بندرعباس از آن توصیفاتی که در ابتدای قرن نوزدهم در ادبیات سیاحان وجود داشت، فاصله بگیرد. هر چند امروز نیز مسأله‌ی فاضلاب، همچنان به عنوان یکی از مشکلات اصلی بندرعباس باقی مانده‌است.

## منابع و مآخذ

افشار، ایرج (۱۳۸۰)، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، سه جلد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

حبیبی، حسن و وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۷)، بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس، چاپ اول، تهران: بنیاد ایران شناسی.

سایبانی، احمد (۱۳۸۶)، از بندر جرون تا بندرعباس، بندرعباس.

سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۶۸)، اعلام الناس فی احوال بندرعباس، تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

کازرونی، محمد ابراهیم (۱۳۶۷)، تاریخ جزایر و بنادر خلیج فارس، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

Arnold, A (1877), *Through Persia by caravan*, New York.

Cursetjee, C. M (1918), *A Voyage in the Persian Gulf, The Land of The Date*, San Jose.

Floor, Willem (2011), *Bandar abbas*, Washington DC, Mega Publisher.

Lorimer, L. G (1908-15) *Gazetter of The Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, 2 vols, Calcutte.

Saldanha, (1986), *The Persian Gulf*, 8 vol, Gerrads Cross.

# The position of health and education in the urban construction of Bandar Abbas in the Qajar period

Ahmad Bazmandegan Khamiri <sup>1</sup>

## Abstract

The issue of health and its observance is one of the issues that have always occupied human society throughout history. Unfortunately the infrastructure of most cities in Iran has been such that less attention has been paid to this issue, and this has caused many human casualties. This issue has been especially acute in the case of immigrant cities such as Bandar Abbas. In this Article, a descriptive-analytical method tries to examine the general situation of Bandar Abbas, the health of this city in the Qajar period, the factors affecting its situation and how to change and improve its conditions. This study showed that during this period, health was one of the main concerns of the residents of Bandar Abbas and government did not have a plan to improve it..

**Key words:** Bandar Abbas, Healthcare, Water, Bathroom, Municipality, Education, Qajar.

1. Faculty member of Payame Noor University History Department, Qeshm International Center.